اخبار کتاب

ماجرای سانسور شعرهای بهار

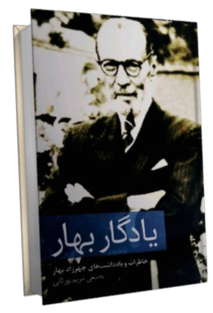

«یادگار بهار: خاطرات و یادداشت‌های چهرزاد بهار» منتشر شده که از جمله شامل سرگذشت دیوان ملک‌الشعرای بهار از زبان دخترش است. این کتاب به سعی مریم پورثانی در ۱۶۰ صفحه مصور با شمارگان ۵۰۰ نسخه و قیمت ۹۰ هزار تومان در نشر ثانی منتشر شده است. در بخشی از کتاب چهرزاد بهار درباره سرگذشت دیوان بهار گفته است: پدرم یک‌بار در سال ۱۳۱۱ برای چاپ دیوان اشعاری که تا آن زمان سروده بود اقدام کرد. البته بعد از آن هم خیلی شعر گفت. آن موقع، رئیس نظمیه/شهربانی (فردی به نام درگاهی) جلوی چاپ دیوان را گرفت و همه را خمیر کرد. پدرم تا آخر عمر دیگر برای چاپ دیوان اشعارش اقدامی نکرد. تا بالاخره در سال ۱۳۳۵، یعنی درست پنج‌سال بعد از فوت پدر، دیوان اشعار او به همت خواهرم پروانه بهار و محمدمیرزا قهرمان، شاعر خراسانی، گردآوری شد و در اختیار عمویم محمد ملک‌زاده قرار گرفت. باید بگوییم کسی بهتر از او نمی‌توانست دیوان بهار را آراسته کند. با چاپ دیوان اشعار بهار پولی به دست مادرم رسید و توانستیم مقبره پدر را بسازیم.... به فکر چاپ اشعار افتادیم. عده‌ای به ما گفتند که عبدالرحیم جعفری مدیر انتشارات امیرکبیر، بهترین فرد برای این کار است. به یاد دارم روزی را که به منزل ما آمد و راجع‌به چاپ دیوان با مادرم صحبت کرد. من هم در جمع بودم. قرارداد چاپ دیوان بهار بین ایشان و مادرم بسته شد با مادرم صحبت کرد و گفت: «دیوان اشعار ملک‌الشعرا را من چاپ می‌کنم.» برای چاپ توافق کردند و قرارداد بستند. من آن قرارداد را هنوز دارم. در حین صحبت، مادرم راجع‌به کتاب «تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران (انقراض قاجاریه)» هم سخن گفت که متن آن در زمان حیات پدرم چاپ شد بود، ولی به دستور عوامل خاصی جلوی انتشار و توزیع آن گرفته شده بود. این کتاب بدون جلد مانده بود و مادرم آن را در صندوق بزرگی نگهداری می‌کرد. «آقای جعفری خواست یک نسخه از آن را ببیند. برایش آوردیم... رو به مادر گفت: «من آن را منتشر خواهم کرد. شما خیالتان راحت باشد.» مادر بسیار خوشحال شد و قرارداد آن هم بسته شد. جعفری بلافاصله چک حق‌التألیف را نوشت و به مادرم داد. به این ترتیب، جعفری اولین بار «تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران» را هم چاپ کرد. این رفتار آن مرد بزرگ باعث شد که بسیاری از مشکلات مالی خانواده حل شود. پس از مدتی، دیوان بهار در دو جلد از طرف انتشارات امیرکبیر به چاپ رسید... البته بسیاری از ابیات به شکل نقطه‌چین درآمده بود، درواقع ممیزی شده بود.... دیوان اشعار بهار، از سال ۱۳۳۵ تا انقلاب ۱۳۵۷، در سه نوبت چاپ در اختیار آقای عبدالرحیم جعفری و انتشارات امیرکبیر بود. البته با سانسور، آن زمان امکان چاپ بسیاری از اشعار نبود. تا اینکه موسسه امیرکبیر را پس از انقلاب مصادره کردند. وقتی مصادره شد، ما فکر کردیم خب دیگر اینها این کتاب را منتشر نخواهند کرد. دو کتاب دیگر پدرم «سبک‌شناسی» و «تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران» نیز، علاوه بر دیوان نزد آقای جعفری بود. الان هم آن دو کتاب را چاپ می‌کنند و بدون اطلاع ما می‌فروشند! گویا هر دو فروش خوبی هم دارد. مهرداد برادرم عقیده داشت کسانی هستند که حاضرند دیوان را چاپ کنند. به همین دلیل، در فکر بود تا حق چاپ دیوان از موسسه امیرکبیر به خانواده برگردد. به من گفت: «یک روز برو امیرکبیر بگو می‌خواهیم دیوان را پس بگیریم.» رفتم به دفترشان که حوالی میدان انقلاب بود و گفتم می‌خواهم با رئیس انتشارات صحبت کنم. داستان را به ایشان گفتم و خواهش کردم که حق چاپ دیوان را به خانواده برگردانند. گفتم: «اجازه بدهید ما خودمان دیوان را چاپ کنیم.» او هم موافقت کرد. دیوان را پس گرفتیم. مهرداد تصمیم گرفت چاپ دیوان را به آقای محسن باقرزاده، مدیر انتشارات توس، بسپارد. انتشارات توس اولین چاپ بعد از انقلاب را در سال ۱۳۶۸ با مقدمه مهرداد بهار منتشر کرد. البته مهرداد خودش نخواست یک‌سری از شعرها را بگذارد؛ مثلا مطایبات را. چون خودش آن‌ها را نمی‌پسندید.... مهرداد متأسفانه در ۶۵ سالگی در ۲۲ آبان ۱۳۷۳ فوت کرد. نمی‌دانستیم چه کار باید بکنیم. قرارداد کتاب را مهرداد با آقای باقرزاده بسته بود. من یک روز رفتم نزد او پرسیدم: «چه کار باید کرد که دیوان دوباره چاپ شود؟» ایشان گفتند: «مقدمه‌اش را این بار خود شما بنویسید. با سرکار قرارداد می‌بندیم.» شروع کردیم به نوشتن مقدمه، در حد توان خودم. انتشارات توس قرارداد جدیدی با من تنظیم کرد. قرار شد هفته‌ای سه روز بروم دفتر انتشارات توس که با همکار آن‌ها، به‌همن حیدری، از روی کتاب‌های مختلف مقابله و ویرایش کنیم. بعد من فکر کردم باید همه شعرهای بهار چاپ شود. شعرهای مذهبی را گذاشتم. بالاخره ملک‌الشعرای آستان قدس رضوی بوده؛ شعرهایی در مدح و منقبت ائمه گفته بود. تمام مطایباتش را گذاشتم. «چهار خطابه» را هم گذاشتم. دوتا چاپ بعدی با مقدمه من چاپ شد. دیوان چاپ شد و دیگر از نقطه‌چین‌ها خبری نبود. در این چاپ‌های اخیر، بسیاری از آثار منظوم بهار را که در دیوان‌ها خطی او نزد من و منتشرنشده بود، اضافه کردیم. بسیاری از قصاید، و حتی مطایبات را که در دیوان‌های خطی بود به چاپ رساندیم. البته در چاپ دوم دیوان بهار در انتشارات توس اشکالاتی وجود داشت که خوشبختانه در آخرین چاپ دیوان در سال ۱۳۹۴ آنها را برطرف کردیم.

در گفت‌وگو با مترجم کتاب بررسی شد؛

«راست افراطی امروز» و نمایندگان آن در جهان

آرمان ملی – بیتا ناصر: دنبال‌کنندگان مباحث سیاسی در جهان امروز، حتما با عبارت «راست افراطی» مواجه شده‌اند؛ مفهومی که صرف‌نظر از جغرافیا و انواع حکمرانی در کشورهای مختلف، به دغدغه‌ای جهانی تبدیل شده و چهره‌های سرشناسی آن را در سیستم‌های فکری متفاوت، باز تولید می‌کنند. «امروزه می‌توان ادعا کرد تقریباً هیچ نقطه‌ای در اروپا از رشد راست افراطی مصون نمانده است. در این بین در برخی کشورها همچون ایتالیا، مجارستان و لهستان آن‌ها به جایگاه‌های اجرایی در سطوح محلی و ملی هم راه یافته‌اند...» نشر لوگوس در ادامه روند انتشار آثار ترجمه‌ای در حوزه علوم انسانی و سیاسی، این‌بار کتابی را تحت عنوان «راست افراطی امروز» منتشر کرده که نویسنده آن، کاس موده، استاد دانشگاه جورجیا ایالات متحده آمریکاست. او نتایج پژوهش‌های درازدامن خود را به رشته تحریر درآورده که در گفت‌وگو با محمد زندی، یکی از مترجمان این کتاب، بیشتر با آن آشنا می‌شویم.

لطفا در ابتدا کمی درباره سابقه‌تان در حوزه ترجمه توضیح دهید.

من دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد رشته فلسفه هستم و در سال‌های اخیر علاوه بر فعالیت پژوهشی فردی و پژوهش‌هایی که برای بعضی مجموعه‌ها انجام داده‌ام، افتخار داشتم در حوزه ترجمه هم فعالیت کنم. در مجموع هشت ترجمه چاپ‌شده را در سابقه فعالیتم دارم که سه کتاب را به تنهایی ترجمه کرده‌ام و یکی از مترجمان در پنج کتاب دیگر بوده‌ام. حوزه ترجمه‌های من عمدتاً معطوف به اخلاق و فلسفه اخلاق بوده، به طوری که نیمی از ترجمه‌هایم مستقیماً به این حوزه مربوط هستند. همچنین به اندیشه سیاسی و فلسفه سیاسی پرداخته‌ام که از جمله ترجمه دو کتاب آقای کاس موده است.

اخیرا کتاب «راست افراطی امروز» نوشته کاس موده با ترجمه مشترک شما و صادق زندی، از سوی نشر لوگوس به چاپ رسیده است. موده کیست و در این کتاب، به دنبال چه اهداف و رویکردهایی بوده است؟

موده، استاد دانشگاه جورجیا در ایالات متحده، یکی از چهره‌های سرشناس در حوزه پژوهش درباره جریان راست افراطی و پوپولیسم در سطح بین‌المللی است و این کتاب را می‌توان به درستی از جمله کتاب‌های مفید و مختصر در تحلیل راست افراطی دانست که از زمان انتشار مورد توجه قرار گرفته و به فاصله کوتاهی به زبان‌های مختلف ترجمه شده است. این کتاب در واقع خلاصه سال‌ها پژوهش، از جمله مشاهدات دست اول موده، در این زمینه است. بسیاری از مخاطبان ایرانی به واسطه دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، و تحولات سیاسی آن کشور با راست افراطی آشنا شده‌اند، اما با مطالعه این کتاب درمی‌یابیم که راست افراطی گسترده‌تر است و اهمیت آن در اروپا و نیز مثلاً در کشور روسیه بسیار بیشتر است.

لطفا به اختصار درباره فصل‌های مختلف کتاب بگویید.

این کتاب در حجم متناسب و به صورت جامع و با زبان ساده در ده فصل به بررسی ابعاد مختلف موج چهارم راست افراطی می‌پردازد که در قرن ۲۱ شکل گرفته است. نویسنده در فصل اول تاریخچه این جریان را شرح می‌دهد که سه موج را پشت‌سر گذاشته و هم‌اکنون موج چهارم آن جریان دارد. موده مهم‌ترین مشخصه موج چهارم جریان راست افراطی را از حاشیه درآمدن آن و تبدیلش به یکی از جریان‌های اصلی سیاسی در کشورهای اروپایی می‌داند. او وقوع رخدادهایی مثل حملات ۱۱ سپتامبر، بحران اقتصادی ۲۰۰۸ و بحران پناهجویی ۲۰۱۵ را در این تغییر و تحول مؤثر می‌شمارد. در فصل دوم ایدئولوژی راست افراطی و مضامین عمده در اندیشه رهبران و هواداران آن تشریح شده و در یک قسمت هم نویسنده به رابطه دین و ایدئولوژی راست افراطی پرداخته است. فصل سوم از سازمان‌بندی احزاب و گروه‌های راست افراطی سخن می‌گوید و در فصل چهارم انواع افراد مرتبط با جریان راست افراطی تحلیل و بررسی شده‌اند که شامل سه دسته است: رهبران، اعضا و فعالان و افرادی که به آنها رأی می‌دهند. نویسنده در فصل پنجم انواع کنش‌های فعالان راست افراطی را تبیین می‌کند که از فعالیت‌های دموکراتیک و مسالمت‌آمیز مثل انتخابات و برپایی تظاهرات تا فعالیت‌های خشونت‌آمیز را دربرمی‌گیرد. این پنج فصل به خود راست افراطی نظر دارد و سه فصل بعد آن را در بافت سیاسی برمی‌رسد. فصل ششم به ریشه‌یابی علت شکل‌گیری و گسترش این تفکر و فعالیت‌های آن می‌پردازد و در فصل هفتم نتایج عملکرد رهبران و فعالان این جریان را در عرصه داخلی و خارجی کشورها می‌کاود. در فصل هشتم از واکنش‌های جریان‌های دیگر به جریان راست افراطی سخن می‌رود. در فصل نهم موده به مساله جنسیت و رابطه‌اش با ایدئولوژی و عملکرد رهبران و فعالان راست افراطی توجه می‌کند. در نهایت ایشان در فصل دهم دوازده تز را درباره موج چهارم راست افراطی بیان می‌کند که در واقع نتیجه‌گیری و جمع‌بندی مباحث کتاب است.

نظریه راست افراطی در جهان، چه خاستگاهی دارد و چرا اینقدر به آن توجه می‌شود؟

اگر نگاهی به رخدادهای معاصر در اروپا و دیگر کشورها بیندازیم متوجه رشد فزاینده تفکرات راست افراطی می‌شویم. هم‌اکنون میزان آرای احزاب و رهبران راست افراطی در بعضی کشورهای اروپایی از سایر احزاب بالاتر رفته و بسیاری از رقبای خود را پشت‌سر گذاشته‌اند. در حال حاضر در فرانسه، ایتالیا و آلمان فعالان این جریان توانسته‌اند از طریق سازوکار دموکراتیک به کرسی‌های نمایندگی برسند. آنچه اهمیت این جریان را برجسته می‌کند، از یکسو پیامدهای بین‌المللی سیاست‌های داخلی آنها و از سوی دیگر دیدگاه‌هایشان در سطح بین‌المللی است. نقش آنها در سیاست‌گذاری داخلی پیامدهای مهمی درباره دیگر مردم جهان دارد که مثلاً می‌توان به رویکرد مهاجرستیزانه و یا اسلام‌هراسانه آنها اشاره کرد که ناگزیر در سیاست‌گذاری مهاجرتی نقش مهمی ایفا می‌کند. همچنین فعالیت‌های آنها در سطح بین‌المللی که مثلاً می‌توان به مخالفت آنها با سازمان‌های بین‌المللی، مثل اتحادیه اروپا یا سازمان ملل، اشاره کرد. طبیعتاً این رویکردها اگر تقویت شوند پیامدهای مهمی به دنبال دارند. با رشد تفکرات راست افراطی نوشته‌های زیادی در دفاع، نقد و تحلیل، و مخالفت با آن پدید آمد که از لحاظ کیفی در سطوح مختلفی هستند و نمی‌توان همه آنها را دارای ارزش یکسان دانست. بعضی از این آثار به فارسی ترجمه شده‌اند. مهم‌ترین امتیاز کتاب موده، که یکی از وجوه اهمیت آن برای مخاطب ایرانی هم هست، رویکرد تحلیلی به موضوع است. کوشش ایشان در جهت شناخت دقیق‌تر این جریان است و خود ایشان هم بیش از هر چیز بر برگردان دقیق اساسی‌ترین مفاهیم مورد نظرش تاکید داشت؛ از جمله تقسیم‌بندی بسیار مهم ایشان از جریان راست افراطی که در قالب دو اصطلاح radical right و extreme right بیان کرده است و مبنای تحلیل ایشان از این جریان است. متاسفانه می‌بینیم که در رسانه‌ها و حتی بعضا در آثار پژوهشی به صورت نادقیقی از مفاهیم استفاده می‌شود. به گمانم ترجمه آثاری از سنخ کتاب‌های موده برای ما مخاطبان ایرانی بسیار لازم است تا با تحلیل دقیق مفاهیم و کاربرد آنها آشنا شویم. هم در سطح بدنه جامعه و هم در سطح متولیان سیاست‌گذاری در کشور لازم است شناخت صحیح و دقیقی از تحولات جهان امروز داشته باشیم.

مخاطبان این اثر چه اقشاری از جامعه می‌توانند باشند؟

همان‌طور که خود نویسنده هم در مقدمه‌اش گفته این کتاب در درجه اول برای مخاطبان غیردانشگاهی نوشته شده، گرچه بخش‌هایی از کتاب شامل مشاهدات دست اول مورد علاقه کارشناسان است. آقای موده مخاطبان کتابش را افرادی می‌داند که «پیگیر اخبارند، رشد راست افراطی برایشان اهمیت دارد، اما احساس می‌کنند که رسانه‌ها چنان که باید به این مساله نپرداخته‌اند و کتاب‌های دانشگاه و غیردانشگاهی موجود هم بیش از اندازه مغلق‌اند و یا زیاده‌گویی خسته‌کننده دارند.» البته این کتاب برای استادان دانشگاه و دانشجویان و سایر پژوهشگران حوزه مطالعات منطقه‌ای و سیاسی نیز یک منبع درجه اول است و همان‌طور که گفتم برای متولیان سیاست‌گذاری نیز بسیار می‌تواند مفید باشد. من در سال ۱۳۹۸ کتاب «پوپولیسم» نوشته موده و کریستووال رویرا کالتواسر را ترجمه کردم و همان زمان با آقای موده ارتباط برقرار کردم و ایشان را در جریان ترجمه کتاب قرار دادم. او و آقای کالتواسر درخواست من برای نوشتن مقدمه‌ای بر ترجمه فارسی کتاب را پذیرفتند. بعد از آن بود که آقای موده پیشنهاد ترجمه کتاب «راست افراطی امروز» را مطرح کرد. فرایند شروع به کار ترجمه کتاب، به خاطر بعضی مسائل، به طول انجامید و در نهایت به همراه برادرم دست به کار ترجمه شدیم و دوست عزیز آقای دکتر نوربخش هم در همه مراحل و بازخوانی و ویرایش کار همراه ما بودند. ارتباط با آقای موده و توجهش به ترجمه کتاب بسیار برای ما دلگرم‌کننده بود و اگر ابهامی در متن بود از او می‌پرسیدیم. موده با وجود مشغله‌های فراوان همواره در سریع‌ترین زمان به ایمیل‌های بنده پاسخ می‌داد. انتشار ترجمه فارسی کتاب را هم در توییتر خود اطلاع‌رسانی کرد و تاکید داشت که حتماً نسخه‌ای از ترجمه فارسی را برایش ارسال کنم. تجربه این ارتباط صمیمانه با ایشان باعث شد که ترجمه این کتاب واقعاً برای من لذت‌بخش باشد.

آیا استقبال مخاطبان از زمان انتشار این کتاب، قابل قبول بوده است؟ و آیا ترجمه و انتشار اثر تازه‌ای را در دست دارید؟

خوشبختانه تا جایی که بازخوردها را دریافت کردم، استقبال خوبی از کتاب شده و مخاطبان گوناگونی از اقشار مختلف پیگیر این کتاب هستند. برای من جالب بود که در میان افرادی که با آنها در ارتباطم، افزون بر پژوهشگران و علاقه‌مندان به مطالعات منطقه‌ای و سیاسی، نوجوانان و جوانان و گروه‌های سنی دیگر به این موضوع توجه دارند و خواننده کتاب هستند. در حال حاضر چند مدخل از یک دانشنامه فلسفه اخلاق را، در کنار گروهی از مترجمان، ترجمه کرده‌ام که اکنون مراحل آماده‌سازی را می‌گذراند. با توجه به اولویت‌ها و نیازها نیز در حال گزینش منابعی برای ترجمه هستم.

یادداشت‌های ادیبانه پیش از آلزایمر

نوشته فیض شریفی و به کوشش معصومه فتحی

فیض شریفی در این کتاب ۲۵۶ صفحه‌ای که نشر هرمز اهواز آن را روانه بازار کتاب کرده است، خاطرات و مخاطرات خود را در این نیم قرن اخیر، رک و صاف و سلیس و ساده و جسورانه نوشته است. این کتاب به نحوی تاریخ ادبی، اجتماعی و سیاسی، سینمایی و تئاتری ایران در نیم قرن اخیر است. فیض شریفی پیش از تهران در بهبهان درس خوانده و در تهران ۵۴ تا کنون در متن حوادث زندگی کرده است و درباره ۷۱ شاعر، نویسنده، سینماگر، نمایشنامه‌نویس و سیاستمدار حرف زده و در دل این نوشته‌ها، از دویست و دو نفر نام برده و از نظریات و شعرها و برخوردهای اشخاص سخن گفته و گاهی با آن‌ها مصافحه داشته و گاهی بحث کرده و گاهی آثار این شاعران را آورده است. این کتاب، یک کتاب جامعه‌شناسیک و روان‌شناسیک و شخصیت‌شناسی هم هست که این کتاب با نثری سخته و پرداخته و ادیبانه و طنزآمیز نوشته شده است. خاطراتی در کتاب «یادداشت‌های ادیبانه پیش از آلزایمر» وجود دارد که کمتر شنیده و دیده شده و کمتر کسی از این زاویه به آنها پرداخته است. فیض شریفی خیلی ریز و دقیق گاهی اشخاص را معرفی می‌کند و گاهی به درون اشخاص نفوذ می‌کند. خاطراتی که فیض شریفی درباره ناقدانی چون محمد حقوقی، رضا براهنی، عبدالعلی دستغیب و سایر ناقدان نوشته است می‌تواند راهگشای منتقدان جوان شود. پس از یک زاویه دیگر می‌توان نگاه منتقدانه فیض شریفی درباره بیش از هفتاد شخصیت معاصر را مثل اسلامی ندوشن، شاملو، سپهری، اخوان ثالث، نصرت رحمانی، سیمین بهبهانی و دانشور، پوران فرخ زاد، شفیعی کدکنی، هوشنگ ابتهاج، هوشنگ گلشیری، هوشنگ چالنگی، سیروس نوذری، شمس لنگرودی، سید علی صالحی، بهرام بیضایی، حسین منزوی، مسعود کیمیایی، محمود دولت آبادی، جواد مجابی، حافظ موسوی و و شاعران و شخصیت‌های جوان‌تر مثل سعیدمحمد حسنی، زهره یوسفی، بکتاش آبتین و غیره، دید و شناخت. فیض شریفی در این اثر هم درباره شعر و آثار این شخصیت‌ها حرف می‌زند و هم درباره شخصیت این افراد متعارف صحبت می‌کند. برش‌هایی از زبان و نگاه این شاعر، نویسنده و نمایشنامه‌نویس معاصر را برای نمونه برجسته می‌کنیم: اسلامی ندوشن در عنفوان جوانی، از سر و زلف و قامت یار، اشعار رمانتیک بسیار گفت. خانواده سنتی و مذهبی ندوشن، او را از سرودن این نوع سروده‌ها برحذر داشت...

این داستان تقدس فقر استالینی، در تار و پود همه رخنه کرده بود... شاملو فقط شاملو بود که تا حدودی با قلم، بار خود را بست، کاخی می‌گفت: فرح پهلوی حاضر بود کتاب کوچه را ۹ میلیون از شاملو بخرد ولی شاملو می‌گفت؛ ۱۱ میلیون. این اواخر شاملو به من گفت: برو بگو حاضرم بفروشم ولی انقلاب شد...

در سال ۱۳۵۶ جوانان انقلابی در ده شب شاعران، حال مشیری را گرفتند و نمی‌گذاشتند شعر بخواند، اگر کسرایی وساطت نمی‌کرد، شاید کتک مفصلی هم می‌خورد. دلمرده رفت نشست، تا کسرایی به استمالت، او را برگرداند و چند شعر بلند خواند و یک برش شعری که هنوز در خاطرم هست: حریم موی سفیدت را که پاس خواهد داشت...؟ فیض شریفی در این اثر آموزنده، اشتباهات چند نسل را موشکافانه بررسی کرده و خود کنار کشیده تا خواننده درباره آنها داوری کند.

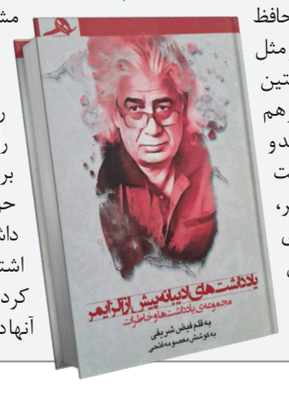

گزارش

آن سوی مریخ

درنگی بر نمایشنامه بدرود

محمد صابری
نویسنده و منتقد

نمایشنامه «بدرود» اثر آنتوان ژکو، نویسنده و نمایشنامه‌نویس فرانسوی که همچون اسلاف و پیشینیانش از ساده‌ترین سوژه‌های زندگی با هنر تعلیق و تخیل مخاطب را در سفری دور و دراز با خود همراه می‌سازد و پس و پیش این سفر هول‌آور آدمی را با عمق روان خویشتنش رودررو می‌کند. بدرود مونولوگ‌نویسی پر رمز ورازی است که سر در بستر ناخودآگاه انسان پریشان احوال قرن پیش‌رو دارد، انسانی که در لابه‌لای سرعت، تکنولوژی و در نهایت سبقت به قصد جا نماندن خود را به خودفراموشی سکرآور و زننده‌ای عادت داده است، روایتی تو در تو از تضاد و تفاهم رابطه‌هایی قراردادی، هم‌خونی، اجتماعی و در یک نگاه مثلا انسانی. قهرمان داستان با سبک و سیاقی کاملا امروزی و به دور از تکلف‌های رایج زندگی مدرن با دو فرزندش به گفت‌وگویی صریح و بی‌پرده نشسته است: «اگر همه‌چیز طبق روال پیش رود/اگر آن سیاره رشد کند و جامعه‌ای واقعی شکل بگیرد/ همان‌طور که در برنامه ریزی‌ها آمده و به تدریج نیز ساخته می‌شود/ در این صورت پسرهایم می‌خواهند بازگردند؟»

پدر همچنان که پسران را به سفر ترغیب و تشویق می‌کند نگران است به سبک و سیاق همه پدران، سفر برای او تعریفی دیگر گونه از تعریف‌های دیگر آدم‌ها از آن دارد چرا که خوب می‌داند که زمین دیگر جای خوبی برای زیستن نیست، می‌داند که عدالت در زمین یافت شدنی نیست، می‌داند برای انسان بودن سفر شرط لازم است و برای ماندن، شرط کافی اما او نمی‌خواهد پسرانش به راهی بروند که به تقلید و تکرار او از پدرش آموخت و رفت، رفتنش از جنس دیگری بود، رفتنی با هزار و یک نگاه به عقب، دلواپس گذشته بودن‌ها، همیشه آدمی را از مسیر باز می‌دارد، از اصل از هدف، او رفت اما نشد آنچه که باید می‌شد، پدر عزمش در رفتن پسرانش جزم‌تر از خود آنان است، نگاهی ابرانسانی، ماورای خواستن‌ها، این نگاه و این خواست از جانب نسلی که کمتر نسل بعد از خود را می‌فهمند و یا حتی می‌توان گفت که نمی‌فهمند، بی‌ترید تحسین‌آمیز است. اینجا ما با تعلیقی معنادار از جانب نویسنده روبه‌رو هستیم، تعلیقی کشدار، رمزآلود با نشانه‌گذاری، محتوی شکلی دیگر به خود می‌گیرد و مخاطب حالا دارد روی صندلی تماشاخانه کم‌کم به میخ‌های زیرینش خو می‌گیرد، آخر چرا، چطور و چگونه می‌شود پیش بروی و به پیش رفتن بخوانی و باز دغدغه‌مند راه باشی، مگر خودت نمی‌دانی مقصد کجاست، جایی دور از دسترس بشر، دور از این همه دئانت و پلشتی و تباهی، جایی که می‌توان به عدالت، انسانیت، آزادی و برابری‌اش دل بست. دلمشغولی‌ها و دل نگرانی‌های پدرانه اما هم چنان همراهند و گیج کننده، حالا تماشاچی دارد همذات‌پنداری می‌کند با پدر، خاصیت هنر شاید این است که کنار دردمندان بنشیند، نمی‌توان بی‌تفاوت از این همه بی‌ترحم گذشت: «می‌ترسم آنجا هیچ بویی نباشد/ مریخ عاری از بو باشد/ فرزندانم باید به آنجا عادت کنند.

حالا و در پرده‌ای دیگر سفر پیش از آنکه پدر بخواهد و یا در روند شکل‌گیری ذهنی‌اش دخالتی داشته باشد، صورت گرفته و مسافران رفته‌اند، بی‌خداحافظ گفتن‌ها، بی‌دغدغه، اما چرا، مگر این‌ها از زمره خلف‌های روی زمین نبودند دوتایی‌شان، مگر مایه فخر و مباهات پدر نبودند، اصلا چه کسی گفت بروید، چرا؟ «فرزندانم کجا هستید؟/ لابد خیلی بدجنس شده‌اید که پدر را تنهاگذاردید ورفتید، بی‌من!.» «بدرود» در دقیقه‌هایی به‌شدت لعنتی و دیرگذر مخاطب و تماشاچی را می‌کشد درست شبیه «در انتظار گودوی بکت، آنجا که دو قهرمان قصه دارند از ترس و غروب وهم‌آلود و شبی که در راهست به خود می‌لرزند و آنکه باید می‌آمد، نیامد، اما همین کشداری و کشندگی در لایه‌های زیرین خود حامل معناهایی هستند دوگانه و گاه چندگانه. معناهایی که پیام اصلی نویسنده به جامعه رو به زوال قرن است و دیگر هیچ. معناهایی که ما عادت داریم به نفهمیدن‌شان، ندیدشان، چراکه ادبیات را در لایه‌های بیرونی‌اش شناخته‌ایم، شرط تنها: التذاذ! در «بدرود» با همه تک گویی‌ها، نبودن دکوپاژهای جذاب و مسحورکننده، ساده‌گویی‌ها و کشداری برخی از دقیقه‌هاش آنقدر معنا و مفهوم فلسفی، روانشناختی، تاریخی، جامعه‌شناختی و در یک کلام انسان شناسی نهفته است که برای اهل نظر، همان یک اشارت کافی است. کتابی لاغر با هزار یک مضمون که نوشتنش چاقی بسیار می‌طلبد و درازی فرصت. سخن در این باب بسیار است و فرصت کوتاه و نقد و نظر بیشترِ آن فرصتی دیگر می‌خواهد، شاید بعد از به نمایش درآمدنش. این نمایشنامه خواندنی و دیدنی را با ترجمه روان و یکدست سعیده سید کابلی، نشر ناهونته به بازار نشر آورده است.

گزارش

کیانوش راغب با آثار جدید در نمایشگاه کتاب

اثر جدید کیانوش گلزار راغب با عنوان «سیطره»، با نگاهی به درون حزب دموکرات کردستان و سازمان کومله از سوی انتشارات سوره مهر در نمایشگاه کتاب توزیع می‌شود. به گزارش تسنیم، کتاب «سیطره» به قلم کیانوش گلزار راغب به‌زودی توسط انتشارات سوره مهر منتشر می‌شود و به نمایشگاه کتاب می‌رسد. این کتاب خاطرات هفت سال نفوذ «نادر کیانی»، از نیروهای انقلابی ایران به اردوگاه حزب دموکرات کردستان ایران و سازمان کومله در اقلیم کردستان عراق است که تا سطوح عالی سازمانی و مسئول کل پذیرش این سازمان رشد کرده و با دسترسی به اطلاعات ارزشمند درون گروهی، گرفتار زندان اقلیم کردستان شده و با تحمل رنج و مرارت زیاد، عاقبت به کشور باز می‌گردد.